

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

قاسم باز  
۰۳ نومبر ۲۰۱۷

## قدسیت قرآن عظیم الشان، نزد شهید سردار محمد داوودخان !

وکیل حاجی اقبال حاجی چطور و به خاطر چه از زندان دهمزنگ در زمان جمهوریت رهانی یافت .

دانشمند ملیگرا و استاد محترم آقای دوکتور سید عبدالله "کازم" چی زیبا فرموده:

(انواع عقده ها موجب می شوند تا بیان حقایق تاریخی تحت الشعاع قرار گیرند و از مسیر اصلی منحرف شوند.

متأسفانه بسیار نویسندگان و محققان ما دچار این مشکل می باشند و اما باید بدانند که اینکار بازی با تاریخ است.)

به تاریخ ۲۵ فیرووری سال ۲۰۱۵ در ویبسایت افغان جرمن آنلاین مقاله ای به قلم محترم آقای نصیر "مهرین" تحریر

یافته بود، من آن مقاله را چند بار مرور کردم، چون آن مقاله که در حقیقت اقتباسی است از نوشته ها و کتابهای مخالفین

سردار محمد داوودخان، نویسنده آن تهمتنامه شخصی به نام نصیر مهرین. این آقا که اصلاً یکی از مخالفین سر سخت

شهید سردار محمد داوودخان است، تحریر یافته، نویسنده آن تهمتنامه جناب آقای نصیر مهرین که خود را محقق معرفی

می نماید، به نظرم اگر در مسایل ملی محققین ما این گونه تحقیقها و یا معلومات عاری از حقیقت را به خورد مردم

بدهد، نمی دانم آینده نسل جوان این کشور به کجا خواهد انجامید، تأسف من در این است ، که چرا یک عده افراد عقده

ئی که به مخالفت مرحوم سردار محمد داوود و طرفداری این و آن آستین های خود را برزده آنها چرا در چشمان مردم

و نسل جوان آینده کشور ما خاک می اندازند، و حقایق را کتمان می کنند.

هموطنان گرامی!

چند سال قبل در ایالات ویرجینیای امریکا در یکی از مجالس خصوصی، مردم از جناب آقای جنرال صاحب

"عبدالرزاق خان" قومندان اسبق قوه هوایی که در کودتای مرحوم محمد هاشم "میوندوال" به چند سال حبس و زندان

محکوم گردیده بود سؤالهای را به این عنوان طرح نمودند، « جناب قومندان صاحب، شما که یک وقت جنرال پلیت

سرخ رنگ اوردوی افغانستان بودید چرا امروز جرأت نمی کنید و واضح نمی گوئید که ما همراه محمد هاشم میوندوال

کودتا می کردیم،» جواب قومندان صاحب آقای عبدالرزاق خان به آن شخص صاحب منصب اوردوی افغانستان جناب

سید نعیم علوی، پسر جنرال سید کریم خان علوی این بود که، برادر ما کدام کار نیک نمی کردیم که امروز بالای آن

افتخار کنیم به همین خاطر است اعتراف در محضر عام به غیر از خجالتی که عاید حال ما می گردد دیگر چیزی به دست

آورده نمی توانیم. راست گفتند .

( بالای ... سوار شدن یک شرم و پایان شدن شرم دیگر. )

خوانندگان گرامی، دو سال قبل در وبسایت افغان - جرمن آنلاین جناب آقای نصیر مهرین درباره کودتای مرحوم محمد هاشم میوندوال یک مقاله چند صفحه ای را نوشته، چون اکثر نوشته های آن جناب عالی خلاف حقیقت و واقعیت بوده، بعد از خواندن آن مقاله که جناب مهرین در باره مرحوم حاجی اقبال جان حاجی وکیل ولسوالی جاجی پکتیا و آقای خیرالله منور وکیل خوگیانی ننگرهار خلاف موازین تحقیق و نویسندگی نوشته بود، مرا وادار ساخت تا اصل جریان محبوس شدن و بعداً رها شدن هر یک جناب محترم حاجی صاحب اقبال جان وکیل جاجی و خیرالله منور وکیل ولسوالی خوگیانی را خدمت شما شیفتگان حقیقت و علاقه مندان تاریخ پر خم و پیچ افغانستان به شکل واقعی بدون کم و کاست عزیز تقدیم نمایم.

نوشته و مقاله آقای نصیر مهرین از کتابهای اشخاصی گرفته شد که اکثر نویسندگان آن کتاب ها مخالفین سر سخت مرحوم شهید سردار داوود خان و نظام جمهوری بوده و می باشند. مثال برجسته آن کتابها یکی هم کتابی به نام (داودخان د کی جی بی په لومو کی). اصلاً نویسنده آن کتاب؟ بی ارزش شخصی به نام، "غ عمرزی" که وی یکی از صاحبمنصبان پولیس آن وقت وزارت داخله بود و عضویت مخفی حزب دیموکراتیک؟ خلق را داشت، نویسنده و مؤلف آن کتاب مزخرف (داوودخان د کی جی بی په لومو کی) که شخص نویسنده آن کتاب آقای غ عمرزی، صاحب منصب پولیس که در آن شب گرفتاری اعضای حزب خلق و پرچم وی سر گروپ و مسؤل گرفتاری حفیظ الله امین بود، این شخص وطن فروش بی نظیر غ عمرزی به حفیظ الله امین در آن شب زمینه را مساعد ساخت تا حفیظ الله در آن شب با آن که حفیظ الله امین در منزل خود همراه دو فرد دیگر خلقی هریک فقیر محمد فقیر که بعدها در زمان حکومت خلقیها به حیث وزیر داخله تقرر یافت موجود بودند. حفیظ الله امین به همکاری این شخص خاین به وطن یعنی غ عمرزی قومنده کودتا را به افسران خلقی در اردو صادر نمود، غ عمرزی که یکی از صاحبمنصبان پولیس وزارت داخله بود جای زندانی شدن اعضای حزب خلق و پرچم به وی معلوم بود، وی در روز هفت ثور وقتی که قوتهای تانک وزارت داخله را محاصره نمود جناب غ عمرزی در تانکهای کودتاچیان سوار شد و هیأت رهبری حزب خلق را که جای توقیف آنها برای وی معلوم بود به توقیف خانه ولایت کابل رهنمائی نموده، کودتاچیان به همکاری این شخص پلید توانستند تا اعضای محبوس حزب خود را در تانکها سوار نموده به رادیو افغانستان انتقال دادند. آقای غ عمرزی این ناول و تهمتنامه بی ارزش خود را در پیشاور پاکستان در داخل چار دیواری دفتر استخبارتی جهمی آی ایس آی در پیشاور تحریر داشت، جناب نصیر مهرین در مقاله خود از این کتاب بی ارزش در نوشته خود زیاد استفاده نموده، همچنان جناب آقای نصیر مهرین در نوشتن مقاله بهتان آمیز خود به استناد کتاب آقای میر محمد صدیق فرهنگ به نام افغانستان در پنج قرن اخیر، نیز استفاده اعظمی نموده.

هموطنان گرامی و خوانندگان محترم، شما می دانید در این مدت سی و پنج سال گذشته آنقدر کتاب و نوشته غرض آلود به طبع و نشر رسید، چنانچه گاهی یکی به طرفداری یک شخص و سیستم و گاهی دیگری به مخالفت اشخاص و سیستم های دیگر نوشتند، بعضی اوقات این نوشته ها و کتابها خواننده را دچار سردرگمی می سازد، در لابه لای این کتب و نوشته ها حتی پیروان یک سیستم و یک ایدئولوژی باهم هم نظر نیستند گاهی یکی احمد را و گاهی دیگری محمود را مسؤل می شمارد مثال عمده این گونه کتابها و نوشته های اعضای حزب دیموکراتیک خلق و یک عده وزرای حزب خلق و پرچم، وزرای نظام جمهوری و مأمورین عالیرتبه نظام شاهی می باشد.

همچنان در این سه دهه یک عده نویسندگان ما قضایای ملی و سیاسی مملکت را به نحوه دلخواه خود بدون آن که عواقب خطرناک آن را در نظر بیگیرد به طبق میل، آرزو و منافع شخصی فامیلی و گروهی خود نوشته یا تحت قید قلم در آورده، باید به اینگونه محققین بی خبر خاطر نشان کرد که اینگونه نوشته ها به جای این که درد ملت را دوا کند بیشتر

باعث بدبختی ملت می گردد، ولی این را هم باید بگویم که الحمدالله نویسندگان ملیگرا و وطن دوست هم وجود دارد که قضایای ملی و سیاسی کشور را بدون احساسات شخصی، فامیلی و گروهی به خورد مردم می دهند، این گونه اشخاص و نویسندگان قابل قدر و واجب الاحترام اند.

جناب آقای نصیر مهرین اکثر نوشته های خود را از کتاب جنرال محمد نذیر کیبیر سراج گرفته، این جنرال زمان شاهی و جمهوریت که فکر می کرد در دوره جمهوریت بعد از کریم مستغنی وی لوی درستیز اردو افغانستان خواهد شد که نشد. وقتی که سردار داوود وی را نظر به مسلک عسکری که وی در بخش لوژستیک تحصیلات نموده بود نه در مسلک محاربه و قومندانیت، آن جناب را به پوست لوی درستیزیت لازم ندانست این جنرال سه ستاره به عوض این که حساسیت موضوع را درک کند، از مرحوم شهید داوودخان ازرده خاطر شد وی در سال ۱۳۵۶ یعنی در اخیر جمهوریت استعفاء کرد، مرحوم شهید داوودخان هم استعفای وی را نظر به خواهش آن دوست سابقه دار خود بدون چون و چرا قبول کرد..

زمانی که صحنه سیاسی کشور بعد از کودتای منحوس هفت ثور به خصوص بعد از شش جدی در زمان حکومت داری کارمل در افغانستان دستخوش قوتهای اشغالگر آنوقت روسیه شوروی گردید، در آن وقت در پیشاور پاکستان هر که به ضد شهید سردار محمد داوودخان و غازی امان الله خان جفنگ می گفتند مورد نوازش حکومت پاکستان به خصوص آی ایس آی و احزاب اخوانی افغانی در پیشاور و ایران مورد الطاف قرار می گرفتند، به یاد دارم که در دوران جهاد در پیشاور پاکستان گرفتن نام غازی امان الله خان و شهید سردار محمد داوودخان در بین مجاهدین؟ بازی بود با آتش . آی ایس آی و نوکران تنظیمی جهادی افغان (حزب ، جمعیت و اتحاد) غازی امان الله خان و شهید سردار محمد داوودخان را مانند برادران نلین می شمردند. در آن وقت هم آی ایس آی و هم سپاه پاسداران ایران هدفی داشت تا زعمای ملی افغانستان را در اذهان مردم به خصوص جوانان کشور ما بکوبند تا نسل آینده افغان ندانند که ما هم يك وقت زعمای ملی و وطن دوست داشتیم. حتی سازمان جاسوسی جهنی آی ایس آی در آن وقت و زمان در این مورد آنقدر به پیش رفتند که آنها يك فلم داکومنتری را ساختند. دستگاه جهنی آی ایس آی در آن فلم داکومنتری احمدشاه بابا کیبیر را يك داکو وانمود کرد. بد گفتن و توهین کردن زعمای ملی افغان در آن وقت در پیشاور و ایران یک مدرک خوب برای پیدا کردن لقمه نان بود، به هر صورت، خوانندگان محترم باید بدانند که یگانه هدف نوشته من فقط و فقط افشا کردن دروغهای شاخدار یک عده هموطنان است، نه توهین به این و آن .

نصیر مهرین در باره کودتای محمد هاشم میوندوال و محکمه افراد متهم در آن قضیه، زیاد مبالغه نموده، وی چنین می نویسد:

۱- (حاجی اقبال حاجی وکیل حاجی از ولایت پکتیا در کودتا محمدهاشم میوندوال به حبس پنج سال محکوم و پنج سال را در زندان سپری کرد.)، من برایش می گویم، که جناب عالی آقای نصیر مهرین، اینگونه ادعای شما کاملاً عاری از حقیقت و بیش از یک دروغ شاخدار، و معلومات بی بنیاد چیزی دیگری نیست.

۲- (خیرالله منور وکیل خوگیانی پسر قومندان امین الله خوگیانی نیز به پنج سال حبس یا زندان محکوم گردیده، وی بعد از سپری شدن چند روز در زندان به اساس رفاقت شخصی که به عبدالقدیر نورستانی وزیر داخله نظام جمهوری [ قدیر نورستانی در آنوقت قوماندان ژندارم پولیس بود نه وزیر داخله.] داشت از زندان رها گردید.) باز هم برایش عرض می کنم و می گویم که این هم یکی از تهمت ها و دروغهای شاخدار دیگر شما است، **من به جناب نصیر مهرین به بسیار عجز و احترام عرض می نمایم که لطفاً در مسایل ملی احساسات و ارتباطات تان را یکطرفه بگذارید مسایل ملی را ملی بررسی کنید نه عقده ئی....**

۲- آقای نصیر مهرین لست کودتا چیان میوندوال را که در کودتا شریک بودند ۴۴ نفر وانمود ساخته ، که این ارقام خالی از اعراق نبوده. در آن لست که آقای نصیر مهرین ارائه کرده نام یک عده اشخاصی در آن دیده شد که آنها در زمان سلطنت قرضداران پشتنی تجارتی بانک و کابل بانک بودند آنها در آن وقت و زمان نه تنها که پولهای بانک را تحویل نکرده بودند بلکه تکت پولی آن را هم تأدیه نکرده بودند، (مثال عمده آن سید ابراهیم معروف به پسر سید کاغذ مالک سینمای بریکوت دهمزنگ کابل که دولت جمهوری سینما بریکوت را در ازای تأدیه پول تکت یانه پولی بانک پشتنی تجارتی، بانک ملی و د افغانستان بانک ضبط دولت نمود.

یک هفته قبل از گرفتاری کودتای میوندوال این مقروضین بانکها نظر به فرمان مقام ریاست جمهوری آنوقت که گفته شده بود اشخاصی که مقروض دولت هستند باید هر چه زودتر حسابهای بانکی خود را تصفیه نمایند، اشخاصی که توانستند حسابهای خود را تصفیه کردند از آنجمله یکی هم آقای ( پسر سید کاغذ ) بود، ولی کسانی که نتوانستند آنها را تا وقتی تصفیه حسابات بانکی شان در زندان انداخته شدند، قضیه کابل بانک امروز عین قضیه دیروز بانکهای آنوقت بود، ولی بدبختانه آقای مهرین نامهای آن عده اشخاصی را که مقروض بانکها بودند نیز شامل لست کودتاچیان هاشم میوندوال نموده.

۴- ( آقای نصیر مهرین در مقاله خود مدعی گردیده و می نویسد. که بعد از روز ۲۶ سرطان تا روز تصویب مسوده قانون اساسی سال ۱۳۵۵ نظام جمهوری سردار محمد داوودخان در افغانستان تمام فیصله های آنوقت حکومت و محاکم غیر قانونی بوده و می باشد.) من نمی دانم به این گونه استدلال چه بنویسم به جز این که یک خنده فقهه نمایم و یا خاموشی را اختیار کنم. می دانم که وی نمی داند، اگر می دانست هیچ وقت اینگونه استدلال خام و پوچ نمی کرد. در تمام جهان این معمول است، که هم پادشاه و یا هم رئیس جمهور یک کشور صلاحیت این را دارد که در حالات بسیار دشوار، اضطراری و بحرانی فرامین تقنینی را توشیح نماید و آن فرامین تا زمان انفاذ قانون اساسی حیثیت قانون را دارا می باشد.

بلی آقای نصیر مهرین درست است که از تاریخ ۲۶ سرطان تا اخیر سال ۱۳۵۵ در کشور قانون اساسی وجود نداشت ولی تمام قوانین و لوایح نظام شاهی به غیر از قانون اساسی نظام شاهی تمام امورات محاکم دولتی به اساس آن قوانین نظام شاهی و فرامین جداگانه مقام ریاست جمهوری مرعی الاجراء بود در تمام محاکم ثلاثه از قوانین مدنی و جزائی نظام شاهی استفاده می شد که اجراءات محکمه نظامی یا محکمه دیوان حرب نیز جزء آن قوانین بود. حالا می آیم بالای اصل موضوع.

### **حقیقت و واقعیت قضیه گرفتاری و رهانی وکیل حاجی اقبال جان جاجی از محبس دهمزنگ!**

تقریباً دوونیم ماه از پیروزی تحول ۲۶ سرطان گذاشته بود ساعت هشت یا هشت و نیم شب بود که زنگ دروازه خانه ما به صدا در آمد من بدون معطلی پیش دروازه رفتم وقتی که در را باز نمودم دیدم یک خانم با سه نفر مرد ایستاده بعد از احوال پررسی آنها خود را معرفی نموده و گفتند که ما از فامیل حاجی اقبال جاجی هستیم چون من نام حاجی اقبال را از پدرم زیاد شنیده و از دوستی آنها می دانستم مردها را به مهمانخانه و خانم حاجی صاحب اقبال جان را پیش مادرم آوردم، مادرم که از سابق خانم اقبال جان جاجی را می شناختند با هم با خوشی جور پرسانی کردند و من بعد به مهمانخانه که پدرم در آنجا همراه مهمانان نشسته بود رفتم به مجرد داخل شدن در مهمانخانه پدرم گفت پسرم غم جای مهمانان را بخور، من هم دوباره داخل خانه شدم تا به کسی بگویم که برای مهمانان چای آماده کنید در این اثنا مادر را بسیار پریشان حال و در حالت ورخطائی دیدم وی به عجله نزدم آمد و گفت برو به پدرت بگو داخل خانه بیاید من هم

باز به اتاق مهمانخانه آمدم و به پدرم آهسته گفتم که مادرم شمارا کار دارد، پدرم همچنان بدون معطلی نزد مادرم آمد در این اثنا مادرم یک جلد قرآنکریم که نزدش بود به پدرم داد و گفت که این قرآن پاک را خانم حاجی اقبال آورده و گفت که به روی این قرآن در رهائی شوهرم کوشش کنید وقتی که پدرم قرآن شریف را دید آن را از دست مادرم گرفت چند بار بوسیده دوباره به مادرم داد و به مادرم گفت که یک مقدار پول را در بین شان بگذار و در یک دستمال بیچان ، پدرم که پر از غصه بود دوباره به مهمانخانه رفت و به یک لهجه بسیار تند بالای برادر پسر و داماد حاجی اقبال قهر شده و به آنها گفت، که شما به این کار خانه ما را خراب می سازید بعد از چند دقیقه وقتی که قهر پدرم کمی فرو نشست دوباره صحبت عادی شد، پدرم جریان گرفتاری حاجی اقبال حاجی را از آنها پرسید. پسر حاجی صاحب اقبال جان حاجی به پدرم گفت شب گذاشته چند تا از صاحبمنصبان پولیس به منزل ما آمد و به حاجی صاحب گفت که شما در قضیه کودتای میوندوال متهم هستید شما را به خاطر تحقیق به وزارت داخله می بریم وی را دیشب پولیس باخود برد ما کدام چاره دیگر نداشتیم به خاطری که حاجی صاحب دوست شما بود ما هم پیش شما آمدیم روی این قرآن را دیده به ما کمک کنید پدرم برایش گفت که حاجی اقبال دوست خوب من بود و است هر کمک که از دستم شود دریغ نخواهیم کرد، در این اثنا برادر حاجی اقبال حاجی یک مجله شورای ملی دوران سلطنت آنزمان که حاجی اقبال حاجی وکیل بود، و وقتی که آقای محمد موسی شفیق صدراعظم رأی اعتماد را از شورا ملی می گرفت حاجی اقبال حاجی در ضمن صحبت رأی دادن به محمد موسی شفیق از سردار محمد داوودخان به بسیار نیکی یاد کرده بود که آن بیانیه حاجی اقبال حاجی در آن نشریه نشر گردیده بود آنها نیز آن مجله را به پدرم دادند. وقتی که آنها از پدرم خدا حافظی می گرفتند پدرم برایشان گفت که من هر روز نزد داوودخان نمی روم صرف روزهای جمعه و روزهای رخصتی آنهم از طرف صبح برای یکی دو ساعت می روم شما می توانید دیگر یا شام روز جمعه پرسان کنید.

صبح روز جمعه پدرم همان قرآنکریم که فامیل اقبال جان حاجی به منزل ما آورده بود با مجله شورای ملی با خود گرفت و پیش داوودخان رفت، وقتی که پدرم پس به خانه آمد با برادرم چنین حکایت کرد: وقتی که داخل منزل سردار شدم دیدم که سردار همراه خانم یک دختر خردش زرلشت و ویس پسر و خانم ویس بالای جای صبحانه در تراس خانه گرد میزچای خوری نشسته من که قرآن عظیم الشان را در دستمال بیچانده همراه مجله در دست گرفته بودم وقتی که پسر داوودخان به اسم ویس در دستم دستمال را دید صدا کرد که خانصاحب حتماً یک تحفه مقبول را آورده، پدر ادامه داد که من به ویس گفتم که راستی یک تحفه بسیار خوب برایتان آوردیم. پدرم علاوه کرد در این وقت زرلشت دختر جوان داوودخان یک چوکی را که پهلوی داوودخان بود به من تعارف کرد من هم پهلوی سردار نشستم آنها طبق معمول برایم جای انداختند من قرآن کریم و مجله شورای ملی را پیش روی داوودخان بالای میز ماندم در این اثنا داوودخان به بازکردن دستمال شروع کرد وقتی که وی قرآنکریم را دید آن را گرفت بوسید، وی (سردار داوودخان) به ویس پسر خود گفت که واقعاً از این تحفه خوب و بهتر نیست. پدرم علاوه نمود که سردار داوودخان از من سؤال کرد که این را از کجا هدیه کردی. پدرم علاوه نمود که من تمام جریان آن شب که فامیل حاجی اقبال برایم گفته بود برایش عرض کردم و برای داوودخان گفتم که من زور این کتاب مقدس را ندارم به همین خاطر به نزد شما آوردم، پدرم صحبت خود را چنین ادامه داد وقتی که سردار تمام صحبتیم را شنید روی خود را طرف خانم خود کرد و برایش گفت در جیب من پول نیست هر چیزی که داری در بین قرآن بمان و این قرآن پاک را هم پوش کن، پدرم افزود خانم داوودخان وقتی که دستکول خود را پالید هفت صدو چهل افغانی را یافت تمام آن پولها را در قرآن ماند بعد داوودخان به دختر خرد خود زرلشت گفت که بچم این قرآن را ببر و در خانه خواب من نزدیک آن کلمه کلان چوبی بمان. پدرم اضافه کرد که بعد

از چند دقیقه داوودخان برآیم گفت... ((من حاجی اقبال حاجی را خوب می شناسم، کوشش می کنم. چطور مردم وی را بازی داده.))

روز جمعه آفتاب در حال غروب بود که پسر کلان حاجی اقبال به نام عمر، برادر و داماد حاجی اقبال جان حاجی به نام احمد شاه به خانه ما آمدند، پدرم تمام جریان ملاقات خود را که با سردار محمد داوودخان داشت برایشان مفصل گفت، پدرم به آنها خاطر نشان ساخت که انشاءالله بزودی حاجی صاحب از زندان رهایی خواهد یافت، آنها هفته یک یا دوبار به منزل ما می آمدند در این مدت تقریباً سه ماه سپری گردید، یکی از روزها که ساعت دو یا دونیم بجه روز بود پیش روی خانه خود که در آنوقت بالای سرک سالنگ و اب شهرآرا موقعیت داشت ایستاده بودم که موتر ماشی رنگ مرسدس بنز فامیل حاجی اقبال جان حاجی آمد دیدم که داماد و برادر حاجی اقبال از موتر پایان شدند بعد از احوال پرسی آنها از من سؤال کردند، که خان صاحب در خانه تشریف دارد؟ من برایشان گفتم که بلی در این وقت متوجه شدم که یک شخصی با ریش سفید و لنگی سفید همراه یک صاحب منصب پولیس در سیت عقبی موتر نشسته احمدشاه داماد اقبال جان برآیم گفت که قاسم جان این حاجی صاحب اقبال جان است که امروز یک و نیم بجه از زندان دهمزنگ خلاص شد و این صاحب منصب پولس محبس موظف است تا حاجی صاحب را به خانه برساند، وقتی که حاجی صاحب را از زندان کشیدیم حاجی صاحب (اقبال) از این صاحب منصب خواهش کرد پیش از آن که من را به منزل ببرید اول من به منزل بازمحمد خان می روم تا از وی تشکر و سپاس گذاری نمایم من بعد از شنیدن سخنان آنها به عجله داخل خانه شدم به پدرجانم جریان را گفتم پدرم نیز از خانه بیرون آمد، پدرم و حاجی اقبال جان هر دوی شان یک دیگر را در اغوش گرفتند مثل این که دو برادر بعد از یک زمانی طولانی باهم دیده باشند. دوستی مایان به فامیل حاجی صاحب اقبال جان حاجی تا به حال مثل قدیم پا بر جا بوده همیشه مایان در غم و خوشی یک دیگر به هم می رسم، در حال حاضر فامیل حاجی اقبال جان در حیات آباد پیشاور زندگی می کند. این بود جریان محبوسیت و رهایی وکیل حاجی اقبال جان حاجی.

افسوس به حال اشخاصی می کنم که می گوید حاجی اقبال به پنج سال زندان محکوم و پنج سال را در زندان سپری کرد. فاعتبرو یا اولابصار.

**یک محقق نباید هر کتاب و هر نوشته عرض الود را به خاطر اثبات ادعاهای دروغین خود مأخذ و رفرنس دهد.**

**۵- آقای نصیر مهرین با استناد کتاب و نوشته مسعود پوهنیار باز هم گل را به آب داده می نویسد:**

خیرالله منور پسر قومندان امین الله خوگیانی وکیل ولسوالی خوگیانی در کودتای محمد هاشم میوندوال، از طرف محکمه به پنج سال حبس محکوم گردید ولی نظر به شناختی که به عبدالقدیر نورستانی داشت بعد از چند روز از حبس رها گردید. این ادعای جناب آقای نصیر مهرین نیز مانند دیگر ادعاهای وی عاری از حقیقت بود و بیش از یک تهمت بهتان چیزی دیگری نیست.

اصلاً خیرالله منور وکیل ولسوالی خوگیانی همراه پدر خود به نام قومندان امین الله خان خوگیانی تا هفت ثوردر زندان دهمزنگ بندی و محبوس بود وی مثل دیگر محبوسین کودتای محمد هاشم میوندوال با پدر خود قومندان امین الله خوگیانی یکجا در اوایل کودتای هفت ثور در زمان حکمروائی نورمحمد تره کی و ببرک کارمل رهایی یافتند. خیرالله منور و پدرش قومندان امین الله خوگیانی زمانی که از زندان آزاد گردیدند به پیشاور مهاجر شدند ولی متأسفانه آنها یعنی خیرالله منور و پدرش قومندان امین الله یکجا در پیشاور از طرف شب توسط اشخاص نامعلوم در مهمانخانه منزل شان کشته شدند.

شما خوانندگان محترم قضاوت نمائید اگر یک تحقیق که بنایش با دروغ، تهمت و بهتان شروع شده باشد دست آورد و نتیجه نهائی این گونه تحقیق چه خواهد بود و به خواننده چه چیزی را به ارمغان خواهد آورد. فقط یک چیز، دروغ، دروغ و باز هم دروغ. وقتیکه حرف راست و درست می گویم آن عده اشخاص از دستم عصبانی می شوند که همه زندگی و گفتار شان بر دروغ استوار است، و بس.

پایان

۲۰۱۷/۱/۱۱